



تارک الصلاة از دیدگاه ابن تیمیه

ابراهیم کاظمی

چکیده

سلفی‌ها دایره تکفیر را در مسائل گوناگونی گسترش داده و به نوعی اکثر مسلمانان را تکفیر می‌کنند. مسئله تارک الصلاة از جمله فروع فقہی است که سلفی‌ها آن را دستاویزی برای تکفیر مسلمانان قرار داده‌اند. ابن تیمیه دو مورد را محل نزاع و اختلاف بین علما بیان نموده است. مورد اول، اشاره به ترک نماز به دلیل کسالت و تنبلی، همراه با اقرار به وجوب نماز و مورد دوم، ترک نماز، بدون اقرار و بدون انکار نماز است. در این دو مورد، نظر ابن تیمیه حکم کفر به معنای خروج از ملت تارک نماز است. در این تحقیق، با روش توصیفی به نقد نظریه پرداخته می‌شود و روشن می‌گردد اولاً، نظر ابن تیمیه مخالف نظر مشهور اهل سنت بوده، ثانیاً، اخبار و آیات دلالت می‌کنند، افرادی تا ابد در عذاب جهنم خواهند بود، که منکر باشند؛ اما اگر کسی منکر نباشد، نمی‌توان آن شخص را محکوم به کفر کرد؛ همچنین در تارک الصلاة، اگر شخصی وجوب نماز را انکار نکرده باشد، نمی‌توان حکم به کفر او داد. محل نزاع دوم از متفردات ابن تیمیه بوده و اشکالاتی را دارد که در مقاله به آن پرداخته شده است.

کلیدواژه‌ها: تارک الصلاة، ایمان، اسلام، کفر، ابن تیمیه.

مقدمه

ستون اسلام به تعبیر روایت نبی مکرم اسلام^۶، نماز است؛ به همین دلیل، در روایت فریقین آمده که بین اسلام و کفر، چیزی نیست مگر نماز؛^۱ بنابر جایگاه نماز در دین و اهمیتی که خداوند برای نماز قرار داده، تارک نماز بسیار مذمت شده و علما، تألیفاتی در باب نکوهش تارک نماز نوشته‌اند. آنان بر اساس نصوص وارد شده در خصوص تارک نماز، احکامی را ایراد نمودند. به نظر فریقین، کسی که وجوب نماز را انکار کند و به دلیل انکار نماز آن را ترک کند، به خاطر اینکه ضروری دین را ترک کرده کافر است. از بین علما، ابن تیمیه در خصوص تارک نماز احکام خاصی برخلاف نظر مشهور علما بیان کرده است؛ به همین دلیل، بررسی نظرات او دارای اهمیت خواهد بود. در خصوص تارک الصلاة کتب بسیاری تألیف شده است که برخی به تارک الصلاة اختصاص پیدا کرده‌اند؛ مانند حکم تارک الصلاة ابن عثیمین و البانی؛ برخی از کتب نیز در ضمن بیان مسائل نماز، به مسئله احکام تارک نماز پرداخته‌اند؛ اما کتابی با موضوع تبیین یا نقد دیدگاه ابن تیمیه در مورد تارک الصلاة، نوشته نشده است؛ بنابراین در مقاله حاضر، ابتدا مراد از کفر بیان می‌شود و سپس، محل نزاع و اقسام تارک الصلاة از دیدگاه ابن تیمیه تبیین شده و در پایان، نظریه او مورد بررسی و نقد قرار می‌گیرد.

اسلام از دیدگاه ابن تیمیه

ابن تیمیه با تعریفی که از ایمان دارد، با توجه به دو دسته از روایات، اعمال ظاهری را لازمه جدایی ناپذیر ایمان می‌داند؛^۲ همچنین در تعریف اسلام می‌گوید: اسلام همان کلمه

۱. «إِنَّ بَيْنَ الرَّجُلِ وَبَيْنَ الشُّرْكِ وَالْكَفْرِ تَرْكُ الصَّلَاةِ»؛ (نیشابوری، مسلم، صحیح مسلم، ج ۱، ص ۸۸)؛ (حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۴۳. حدیث ۴۴۶۷).

۲. «عن أبي هريرة قال قال النبي صلى الله عليه وسلم بارزاً يوماً للناس فأتاه جبريل فقال ما الإيمان قال الإيمان أن تؤمن بالله وملائكته وكتبه وبلغائه ورسله وتؤمن بالبعث قال ما الإسلام قال الإسلام أن تعبد الله ولا تشرك به شيئاً وتقيم الصلاة وتؤتي الزكاة المفروضة وتصوم...»؛ (بخاری، محمد، صحیح بخاری، ج ۱، ص ۱۹)؛ «روایت معروف به وفد بن قیس: فأمرهم بأربع ونهاهم عن أربع أمرهم بالإيمان بالله وحده قال أتدرون ما الإيمان بالله وحده قالوا الله ورسوله أعلم قال شهادة أن لا إله إلا الله وأن محمداً رسول الله وإقام الصلاة وإيتاء الزكاة وصيام رمضان وأن تعطوا من المغنم الخمس»؛ (بخاری، محمد، صحیح بخاری، ج ۱، ص ۲۰)؛ (ابن تیمیه، احمد، الايمان، ص ۱۳۸-۱۳۷).

شهادتین، اقامه نماز، روزه، زکات و حج است و شخص با گفتن شهادتین داخل اسلام می‌شود و متمایز از یهود و نصاری شده و احکام اسلام بر او جاری می‌گردد؛^۱ بنابراین با مشاهده نظرات ابن تیمیه، این طور به دست می‌آید که وی، پنج قسم از اعمال ظاهری را داخل در اسلام می‌داند و اسلام را به عمل ظاهری تعریف نموده است. نکته دوم اینکه، او اعمال ظاهری را در ایمان، لازمه‌ای جدایی‌ناپذیر می‌داند؛ به طوری که اگر شخصی، اعمال ظاهری انجام ندهد، نشان‌دهنده این است که او ایمان قلبی نیز ندارد. با این دو بیان، عمل ظاهری (مانند نماز)، از دیدگاه ابن تیمیه هم داخل در اسلام خواهد بود، و هم لازمه‌ی ایمان است؛ بنابراین ابن تیمیه با این تبیینی که از اسلام و ایمان بیان نموده، به راحتی می‌تواند فتوای به کفر فقهی دهد و شخص را از دایره اسلام خارج نماید. با بیان این مقدمه، در تعریف مفهوم ایمان و اسلام، در ادامه مراد از تارک الصلاة بررسی خواهد شد.

مراد از تارک الصلاة

تارک الصلاة شامل مصادیقی است که حکم برخی از مصادیق، به اتفاق فریقین روشن بوده و اختلافی در آن وجود ندارد؛ مانند اینکه اگر شخصی وجوب نماز را که یکی از ضروریات دین شمرده می‌شود، انکار کند کافر است. این حکم در بین شیعه و اهل سنت، از این جهت خواهد بود که ضروری دین از مقومات دین و یا به منزله مقومات دین است. انکار آن نیز موجب انکار اصل دین خواهد شد و به همین دلیل، منکر ضروری دین، مانند منکر اصلی از اصول دین شمرده شده و نفی جزء و لازم، مستلزم نفی کل و ملزوم خواهد بود.^۲ ابن تیمیه سه قسم در تارک الصلاة بیان کرده؛ اما بعد از بیان قسم سوم می‌گوید: قسم چهارمی نیز در اقسام تارک الصلاة می‌توان بیان کرد که عبارت‌اند از:

الف: کسی که وجوب نماز را انکار کند به اتفاق همه کافر است.^۳ این قسم همان طور

۱. ابن تیمیه، احمد، الایمان، ص ۳۲۴-۳۲۳.

۲. لاهیجی، فیاض، گوهر مراد، ص ۳۹۹، رازی، فخرالدین، شرح معالم الاصول تلمسانی، ص ۵۷۱؛ تفتازانی، سعدالدین، شرح المقاصد، ج ۳، ص ۴۵۷.

۳. «أحدها: إن جحد وجوبها فهو كافر بالاتفاق»؛ (ابن تیمیه، احمد، مجموع فتاوی، ج ۲۰، ص ۹۸).

که بیان شده، مورد اتفاق همگان است و نیازی به طرح آن نخواهد بود.

ب: کسی که منکر وجوب نماز نیست، اما به جهت کبر و حسادت و بغض نسبت به خداوند و رسول خدا ﷺ ملتزم به نماز نیست؛ در این صورت مادامی که اقرار زبانی نکند و نماز را نخواند و ملتزم نشود، کشته خواهد شد و کافر شمرده می‌شود.^۱

ج: کسی که اقرار به نماز دارد، اما به دلیل کسالت و تبلی نماز را ترک کرده است. این مورد به قول ابن تیمیه محل نزاع بین علما است.^۲

ابن تیمیه بعد از بیان اقسام تارک الصلاة، قسم چهارمی را نیز اضافه نموده که با قسم سوم متفاوت است.

د: کسی که کلیت اسلام را قبول دارد، اما اقرار به وجوب نماز ندارد و انکاری هم ندارد؛ اما با این حال نماز را ترک نموده است. بحث است که این شخص از موارد اتفاقی در تکفیر و قتل است و یا محل نزاع شمرده شده است.^۳ این نظریه ابن تیمیه، با دیدگاه علما در تضاد است؛ زیرا همان طور که بیان شد، صراحت کلام علما این است که انکار ضروری دین شود؛^۴ یعنی شخص باید انکار کرده باشد؛ در حالی که قسم چهارم ذکر شده توسط ابن تیمیه این است که شخص، هیچ گونه انکاری نکرده است.

بنابراین مورد سوم و چهارم از دیدگاه ابن تیمیه مورد نزاع قرار می‌گیرد و فرق این دو در آن است که در مورد سوم، شخص اقرار به نماز دارد و نماز را به دلیل تبلی و کسالت ترک کرده است. در مورد چهارم نیز، شخص نه اقراری دارد و نه انکاری؛ می‌توان گفت که شخص مردد شده و تنها اعتقاد اجمالی به اسلام پیدا کرده است؛ بنابراین با تبیین مراد از تارک الصلاة و محل نزاع دو مورد «سوم و چهارم» است که باید، دیدگاه ابن تیمیه مورد بررسی قرار بگیرد.

۱. «فهذا أيضا كافر.. فمتى لم يقر ويلتزم فعلها قتل وكفر بالاتفاق»؛ (همان، ج ۲۰، ص ۹۸).

۲. «فهذا مورد النزاع»؛ (همان، ج ۲۰، ص ۹۸).

۳. «وهنا قسم رابع»؛ (همان، ج ۲۰، ص ۹۸).

۴. لاهیجی، فیاض، گوهر مراد، ص ۳۹۹؛ رازی، فخرالدین، شرح معالم الاصول تلمسانی، ص ۵۷۱؛ تفتازانی، سعدالدین، شرح المقاصد، ج ۳، ص ۴۵۷.

تارک واجبات و انجام دهنده محرمات

در دین اسلام، دو قسم «واجبات و محرمات» قرار داده شده و فرد مسلمان باید واجبات را انجام دهد و از محرمات اجتناب کند. یکی از مباحث مطرح شده این است که آیا ترک واجبات، عقوبت بیشتری خواهد داشت، یا ارتکاب محرمات؟ قبل از ورود به اصل مسئله تارک الصلاة و محل نزاع، به این سوال از دیدگاه ابن تیمیه پرداخته خواهد شد و سپس به محل نزاع اشاره می‌گردد؛ از دیدگاه ابن تیمیه، تارک واجبات، عقوبت بیشتری نسبت به انجام دهنده محرمات دارد؛ در نتیجه، اهمیت حکم قتل در واجبات، با حکم قتل در محرمات فرق خواهد داشت. از نظر وی، حکم قتل تارک واجبات، به دلیل کفر خواهد بود و حکم قتل مرتکب محرمات به دلیل اجرای حد است و به دلیل کفر نیست؛^۱ از جمله این واجبات و اهم آن واجبات، مبانی پنج‌گانه اسلام هستند. ابن تیمیه طبق این روایت از جبرئیل: «عن أبي هريرة قال قال النبي صلى الله عليه وسلم بارزا يوما للناس فأتاه جبريل فقال ما الإيمان قال الإيمان أن تؤمن بالله وملائكته وكتبه وبلائه وتؤمن بالبعث قال ما الإسلام قال الإسلام أن تعبد الله ولا تشرك به شيئا وتقيم الصلاة وتؤتي الزكاة المفروضة وتصوم...»،^۲ اسلام را متشکل از پنج اصل بیان کرده که از آنان به مبانی خمس یاد می‌کند. او به همین دلیل، به این مبانی اهمیت زیادی می‌دهد و ترک را خروج از اسلام معرفی می‌کند و بین تارک این مبانی و تارک امور نهی شده در اسلام، فرق قائل است. او تارک این مبانی را کافر و قتل او را واجب دانسته و تارک امور نهی شده را واجب‌القتل ندانسته است. او می‌گوید: از ائمه سلف نیز کسانی بودند که قائل به قتل و تکفیر کسی بودند که تنها یکی از این مبانی را ترک می‌کرد؛ برخی دیگر، تنها تارک زکات و نماز را کافر دانسته و باقی مبانی پنج‌گانه را تکفیر نکرده‌اند؛ برخی تنها تارک الصلاة را کافر و واجب‌القتل دانسته‌اند؛ بعضی تنها قتل تارک این دو را واجب دانسته و قائل به تکفیر نشده‌اند؛ برخی دیگر نیز، تنها تارک الصلاة را واجب‌القتل دانسته، ولی تکفیر را بیان نکردند. وی با

۱. «وأما القاتل والزاني والمحارب فهؤلاء إنما يقتلون لعدوانهم على الخلق لما في ذلك من الفساد المتعدي ومن تاب قبل القدرة عليه سقط عنه حد الله ولا يكفر أحد منهم»؛ (ابن تیمیه، احمد، مجموع فتاوی، ج ۲۰، ص ۹۹).

۲. بخاری، محمد، صحیح بخاری، ج ۱، ص ۱۹.

بیان این اقوال و وجود نماز در تمام این موارد، درصدد اثبات تکفیر تارک الصلاة بر آمده و مشهور بودن آن را اثبات نموده است.^۱

بنابراین نماز از دیدگاه ابن تیمیه از امور مهمه مبانی خمس شمرده شده که نص صریح در کفر تارک آن، وارد شده است. ابن تیمیه دو مورد به عنوان محل نزاع مشخص نموده که در ادامه، به بررسی این دو مورد پرداخته می شود.

حکم محل نزاع اول

وی در محل نزاع اول این گونه حکم کرده و می گوید: باید مبانی پنج گانه اسلام را بر مردم امر کرد و اگر کسی همراه با مردم نماز نخواند، باید امر به نماز شود و اگر امتناع کرد مجازات شود. اکثر علما قائلند: قتل این چنین شخصی واجب است؛ البته ابتدا باید توبه داده شود و اگر توبه نکرد باید کشته شود؛ اما در اینکه کافر از دنیا خواهد رفت یا خیر، اختلاف است. طبق قول مشهور، در مذهب احمد و غیره، این شخص کافر شمرده خواهد شد؛ این در صورتی است که اقرار به وجوب نماز را داشته باشد؛ اما اگر این شخص منکر نماز باشد، به اتفاق همه، کافر محسوب می شود.^۲ طبق این حکم ابن تیمیه، کسی که اقرار به نماز کرده و با این حال امتناع از خواندن نماز کند، کافر است و باید کشته شود.

حکم محل نزاع دوم

با تبیین کلام ابن تیمیه روشن شد، در صورت اول و دوم اختلافی وجود ندارد و تنها، دو

۱. «الوجه السادس: أن مباني الإسلام الخمس المأمور بها وإن كان ضرر تركها لا يتعدى صاحبها فإنه يقتل بتركها في الجملة عند جماهير العلماء ويكفر أيضاً عند كثير منهم أو أكثر السلف»؛ «محل نزاع در شخصی است که این امور پنج گانه را ترک کند و اقرار به وجوب این مبانی نکند و انکار هم نکند و اسلام را بالجملة، به طور اجمال بپذیرد. ابن تیمیه می گوید: این پذیرش اجمالی در صفات خبریه، مانند قیامت و معاد درست است؛ اما در رابطه با این مبانی، مأمور به شارع حتماً باید اعتقاد تفصیلی باشد و اعتقاد اجمالی کفایت نمی کند؛ بنابراین این شخص به اعتقاد ابن تیمیه کافر و واجب القتل خواهد بود»؛ «ثبت أن الكفر والقتل لترك المأمور به أعظم منه لفعل المنهي عنه. وهذا الوجه قوي على مذهب الثلاثة: مالك، والشافعي، وأحمد وجماهير السلف ودلائله من الكتاب والسنة متنوعة وأما على مذهب أبي حنيفة فقد يعارض بما قد يقال: إنه لا يوجب قتل»؛ (ابن تیمیه، احمد، مجموع فتاوی، ج ۲۰، ص ۹۹-۹۵).

۲. «فمن كان لا يصلي من جميع الناس: من رجالهم ونسائهم فإنه يؤمر بالصلاة فإن امتنع عوقب حتى يصلي بإجماع العلماء ثم أن أكثرهم يوجبون قتله إذا لم يصل فيستتاب فإن تاب وإلا قتل. وهل يقتل كافراً مرتداً أو فاسقاً؟ على قولين مشهورين في مذهب أحمد وغيره. والمنقول عن أكثر السلف يقتضي كفره وهذا مع الإقرار بالوجوب. فأما من جحد الوجوب فهو كافر بالاتفاق»؛ (ابن تیمیه، احمد، مجموع فتاوی، ج ۲۸، ص ۳۶۰).

مورد محل نزاع بود. مورد اول از محل نزاع، کسی بود که اقرار به نماز دارد، اما به دلیل کسالت و تنبلی نماز نخواند که به اعتقاد ابن تیمیه کافر خواهد بود.

صورت دوم از محل نزاع کسی است که نه اقرار به وجوب نماز کرده و نه وجوب نماز را انکار کرده؛ اما کلیت اسلام را قبول دارد و به آن اقرار می کند. با توجه به صور فوق، در این صورت نیز از دیدگاه ابن تیمیه کافر خواهد بود؛ اما تفاوت این مورد با محل نزاع قبل در این بود که شخص در محل نزاع قبل، اعتقاد تفصیلی به وجوب نماز داشت و تنها به خاطر کسالت و تنبلی نماز را ترک می کرد؛ اما در این صورت، اعتقاد اجمالی به کلیت اسلام دارد و نسبت به نماز در نزد دیگران اقرار و انکار نکرده است. در دیدگاه ائمه علیهم السلام و علما،^۱ آنچه مورد اهمیت در تکفیر ضروری دین (مانند نماز)، بیان شده، دو امر است. اول اینکه عمل ضروری دین را ترک کند و دوم اینکه شخص، ضروری دین را انکار کند. در این مسئله، روایتی از امام صادق علیه السلام بیان شده که داود بن کثیر رقی می گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: آیا سنت های پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مثل واجبات و دستورهای الهی است؟ حضرت فرمود: خداوند متعال چیزهایی را بر بندگان واجب فرموده است. وقتی کسی یکی از آنها را ترک کند و انکار نماید، کافر می شود. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیز به اموری دستور فرموده اند که همه نیک است؛ پس این گونه نیست که اگر کسی برخی از دستورهای الهی را ترک نماید، کافر شود؛ بلکه، گاه مستحبات را ترک کرده و ثواب و خیر را از دست داده است.

در این روایت، حضرت صادق علیه السلام، صرف ترک را علت تامه کفر بیان فرموده اند؛ بلکه انکار را به آن ضمیمه نموده است؛^۲ بنابراین با جمع شدن این دو شرط، شخص کافر خواهد شد و در غیر این صورت، به صرف عدم اقرار نمی توان حکم به کفر شخص نمود.

۱. «والاسلام هو الاذعان الظاهري بالله و رسوله و عدم انكار ما علم ضرورة من دين الاسلام فلا يشترط فيه ولاية الائمة و لا الاقرار القلبي»؛ (مجلسی، محمدتقی، بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۲۴۴).

۲. «عن داود بن کثیر الرقي قال: قلت لأبي عبد الله: سنن رسول الله ۶ كفرائض الله عزوجل؟ فقال إن الله عزوجل فرض فرائض موجبات على العباد، فمن ترك فريضة من الموجبات فلم يعمل بها وجدها كان كافرا. وأمر رسول الله ۶ بأمور كلها حسنة، فليس من ترك بعض ما أمر الله عزوجل به عباده من الطاعة بكافر، ولكنه تارك للفضل منقوص من الخير»؛ (حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، ج ۱، ص ۲۰).

این نوع حکم دادن و تکفیر نمودن، بدون اینکه شخص صراحتاً انکاری داشته باشد، تجسس در اعتقادات شمرده شده که در اسلام از آن نهی شده است.

ابن تیمیه صورت دوم از محل نزاع را این گونه تفسیر نموده: در این صورت، اگر قائل به تکفیر شویم، باید بگوییم، اعتقاد به این واجبات باید به صورت تعیین و تفصیل باشد و اعتقاد عام و اجمالی که به اسلام دارد، برای او کفایت نخواهد کرد و باید هر شخصی به این واجبات، اعتقاد تفصیلی و تعیینی داشته باشد. بین اموری که در صدد بیان خبری از اخبار باشند (مانند بیان احوالات بهشت و جهنم)، و اموری که احکام واجب را بیان می کنند فرق است. در صورت اول که از امور خبری شمرده می شوند، تنها اعتقاد اجمالی کفایت خواهد کرد؛ اما در واجبات و شرعیات، باید اعتقاد تفصیلی باشد و اعتقاد اجمالی کفایت نمی کند.^۱

ابن تیمیه در کلام مذکور، دو دسته از اعتقادات را بیان کرده است. دسته اول مانند نماز، روزه، حج و زکات در دنیا، جایگاه اعتقادی و عملی دارند؛ به این معنا که شخص علاوه بر اعتقاد به این واجبات، باید عمل کند. دسته دوم، اعتقاداتی است که تنها جنبه اعتقادی آنان مورد نظر است؛ از جمله مصادیق این دسته اخبار و روایاتی که در بیان احوالات بهشت و جهنم نقل شده است. در این دسته، عمل جایگاهی ندارد و صرف اعتقاد کفایت می کند. ابن تیمیه با بیان این تفاوت بین دو دسته، کیفیت اعتقاد به این دو را نیز بیان کرده است. در دسته اول، به دلیل ملازم بودن با عمل، اعتقاد حتماً باید به صورت تفصیلی باشد و اعتقاد اجمالی کفایت نمی کند؛ اما در اخباری که در بیان احوالات بهشت و جهنم نقل شده، اعتقاد اجمالی کفایت می کند؛ بنابراین، هر کسی که اعتقاد اجمالی به اسلام داشته باشد و کلیت اسلام را قبول کرده باشد، اما نسبت به نماز ساکت

۱. «فیکون اعتقاد وجوب هذه الواجبات على التعيين من الإيمان لا يكفي فيها الاعتقاد العام؛ كما في الخبريات من أحوال الجنة والنار والفرق بينهما أن الأفعال المأمور بها المطلوب فيها الفعل لا يكفي فيها الاعتقاد العام بل لا بد من اعتقاد خاص؛ بخلاف الأمور الخبرية؛ فإن الإيمان المجمل بما جاء به الرسول من صفات الرب وأمر المعاد يكفي فيه ما لم ينقض الجملة بالتفصيل ولهذا اكتفوا في هذه العقائد بالجمال وكرهوا فيها التفصيل المفضي إلى القتال والفتنة بخلاف الشرائع المأمور بها؛ فإنه لا يكتفي فيها بالجمال؛ بل لا بد من تفصيلها علماً وعملاً»؛ (ابن تیمیه، احمد، مجموع فتاوی، ج ۲۰، ص ۹۵-۹۹).

مانده و انکار و اقراری نکرده باشد، از نظر ابن تیمیه، حکم محل نزاع اول بر او بار می‌شود و شخص کافر خواهد بود.

مراد از کفر

همان‌طور که بیان شد، ابن تیمیه، دو مورد را به‌عنوان محل نزاع در موضوع تارک الصلاة بیان کرد و در هر دو مورد، حکم به کفر تارک نماز داده است. اکنون باید روشن گردد که مراد از کفر در دیدگاه ابن تیمیه، چه نوع کفری است. آیا کفر فقهی مراد اوست و شخص از دایره اسلام خارج می‌شود؟ یا کفر او کفر اعتقادی است و شخص به سبب این کفر از اسلام خارج نشده و آثار کفر دنیوی بر آن بار نخواهد شد؟

ابن تیمیه می‌گوید: اگر پیامبر ﷺ ایمان را از شخصی نفی کرد، این نفی ایمان نسبت به همان واجبی است که ترک کرده و یا نسبت به حرامی است که مرتکب شده و این خطاب حضرت، جنبه وعید و عقاب به آن شخص دارد؛ لذا آنچه در کتاب و سنت به نفی ایمان اشاره شده، در قالب خطاب مذمت و سرزنش شخص بیان شده و در قالب امر و نهی نیست. وقتی در قالب مذمت و سرزنش بیان شده باشد، اشاره‌ای به احکام دنیوی نفی ایمان ندارد؛ علاوه بر این، غالبا در اسامی اسلام و ایمان و احسان، حسن عاقبت مد نظر قرار گرفته شده که مربوط به آخرت است؛ بنابراین اگر ایمان و اسلام و احسان (مانند "لا ایمان لمن لا وفا له")، از شخصی نفی شود و در این خطاب، به‌صراحت منتسب به کفر نشده باشد، او را کافر نمی‌گویند و این نفی مربوط به احکام آخرتی است.^۱ بنابراین با بیان فوق از ابن تیمیه، این نکته به‌دست می‌آید که اگر ایمان از شخصی نفی شد و شخص متصف به کفر در نصوص نشده باشد، این نفی ایمان نسبت به احکام

۱. «و من نفی عنه الرسول الايمان فنفي الايمان في هذا الحكم لانه ذكر ذلك على سبيل الوعيد. والوعيد انما يكون بنفي ما يقتضى الثواب و يدفع العقاب. و لهما في الكتاب والسنة من نفي الايمان عن اصحاب الذنوب فانما هو في الخطاب الوعيد و لزم لا في خطاب الامر و النهي و لا في احكام الدنيا. و اسم الاسلام و الايمان و الاحسان هي اسماء ممدوحة مرغوب فيها لحسن العاقبة لأهلها فبين النبي ان العاقبة الحسنة لمن اتصف بها على الوجه الذي بينه و لهذا كان من نفى عنهم الايمان او الايمان و الاسلام جميعا و لم يجعلهم كفارا انما نفى ذلك في احكام الآخرة و هو الثواب و لم ينه في احكام الدنيا»؛ (ابن- تیمیه، احمد، الايمان، ص ۳۳۱).

اخروی است؛ با توجه به اینکه بیشتر کاربرد کفر فقهی، در دنیا و احکام دنیوی است؛ لذا این تعابیر ابن تیمیه کاشف از کفر اعتقادی شخص دارد؛ اما در تارک الصلاة به دلیل اینکه نص صریح در کافر بودن آن وجود دارد، این را ثابت می‌کند که اگر شخصی به دلیل ترک واجبی نفی ایمان شد، کفر او دیگر آثار اخروی نخواهد داشت، بلکه آثار دنیوی نیز بر آن بار خواهد شد؛ لذا کفر در تارک الصلاة از ناحیه ابن تیمیه کفر فقهی خواهد بود و آثار دنیوی دارد. ابن تیمیه با این دلیل، قائل به کفر فقهی در تارک الصلاة شده است.

بنابراین دیدگاه ابن تیمیه در حکم تارک الصلاة کاملاً روشن گردید که اولاً، او دو مصداق برای محل نزاع مشخص کرد و سپس در هر دو مصداق، حکم به کفر تارک- الصلاة را صادر نمود. مراد از کفری هم که او بیان کرد، خروج از اسلام بود؛ زیرا او نماز را از جمله مبانی پنج‌گانه اسلام معرفی کرد و با ترک آن، شخص به اصل مبانی عمل نکرده و حکم کفر وی، یعنی خروج او از حیطه اسلام خواهد بود که در ادامه دیدگاه او مورد بررسی خواهد گرفت.

بررسی دیدگاه ابن تیمیه

آنچه موضع اتفاق اکثریت علما بود و شخص به دلیل آن کافر شمرده می‌شد، این بود که اگر شخصی مصداقی از ضروری دین را انکار نماید، از اسلام خارج شده و کافر محسوب می‌شود؛ در این صورت فرقی ندارد که آن شخص، اصل و کلیت اسلام را انکار و یا قبول داشته باشد. اگر تنها نماز را انکار نموده که دو صورت اول و دوم شامل این دو مورد شده، از جمله موارد اتفاقی خواهد بود؛ اما نسبت به صورت سوم و چهارم (به عبارتی حکم محل نزاع اول و دوم)، ابن تیمیه نظر خاص و شاذی را مطرح نموده که مورد بررسی قرار می‌گیرد.

محل نزاع اول

الف: در مورد شخصی که به دلیل کسالت و تنبلی نماز را ترک کرده، نظرات ائمه مذاهب اربعه مختلف است؛ هرچند احمد بن حنبل در یک مورد، به صراحت قائل به کفر چنین

شخصی شده است؛ اما او در جایی دیگر، قائل به کفر اصغر شده است.^۱ البانی نظر مشهور حنابله را، عدم کفر تارک الصلاة بیان می‌کند و می‌گوید: قائل شدن به عدم کفر، این گونه نیست که تنها نظر بنده باشد؛ بلکه مذهب جمهور علما و محققین از حنابله است.^۲ شافعی فتوا به نماز این شخص داده و اگر اطاعت نکرد، باید کشته شده و نماز بر آن خوانده شود؛ زیرا کافر نیست. ابوحنیفه می‌گوید: این شخص باید تأدیب شود؛ اما کشته نمی‌شود.^۳ ابوالحسن اشعری می‌نویسد: از اموری که تنها اصحاب کرامیه به آن معتقد هستند، کافر دانستن تارک الصلاة است؛ البته آنان دلیل کافر بودند تارک الصلاة را ترک نماز بیان نکرده‌اند؛ بلکه می‌گویند که چون این شخص به خدا جاهل شده کافر است؛^۴ بنابراین مشهور نظرشان بر عدم کفر تارک الصلاة است و نظر ابن تیمیه مخالف نظر مشهور اهل سنت است.

ب: اگر مستند ابن تیمیه به حدیث جبرئیل^۵ باشد و نماز را یکی از مبانی پنج‌گانه اسلام بداند، پس مفهوم روایت این است که وقتی کسی نماز را ترک کند و اعتقادی به وجوب آن نداشته باشد، یکی از مبانی اسلام را ندارد و کافر است؛ اما در محل نزاع، شخص اعتقاد به وجوب نماز دارد و تنها به دلیل تبلی و کسالت نماز را ترک کرده است؛ بنابراین نمی‌توان به استناد روایت، کاهل به نماز را کافر معرفی کرد. رازی در کتاب شرح بدء الأمالی می‌نویسد: اخبار و آیاتی که دلالت می‌کند، افرادی تا ابد در عذاب جهنم خواهند بود، نسبت به کسانی است که منکر باشند؛ اما اگر کسی منکر نباشد، نمی‌توان حکم به کفر آن شخص داد؛ همچنین در تارک الصلاة اگر شخصی وجوب نماز را انکار نکرده باشد نمی‌توان حکم به کفر او داد و روایت پیامبر اکرم ﷺ: «من ترک الصلاة عامدا متعمدا فقد

۱. راجعی، عبدالعزیز، دروس فی العقيدة، درس ۱۴، ص ۷.

۲. البانی، محمد، فتویٰ للشیخ الالبانی، ج ۴، ص ۳.

۳. بغدادی، عبدالقادر، اصول الايمان، ص ۱۳۷.

۴. اشعری، ابوالحسن، مقالات الاسلامیین، ص ۱۰۰.

۵. «عن أبي هريرة قال قال النبي صلى الله عليه وسلم بارزاً يوماً للناس فأتاه جبريل فقال ما الإيمان قال الإيمان أن تؤمن بالله وملائكته وكتبه وبلغائه ورسله وتؤمن بالبعث قال ما الإسلام قال الإسلام أن تعبد الله ولا تشرك به شيئاً وتقيم الصلاة وتؤتي الزكاة المفروضة وتصوم...» (بخاری، محمد، صحيح بخاری، ج ۱، ص ۱۹).

کفر»^۱ نیز، بر همین دلالت دارد و مراد تعمد در روایت، انکار شخص تارک نماز است؛^۲ همچنین البانی می‌نویسد: احادیث دیگری وجود دارد مانند: «خَمْسُ صَلَوَاتٍ كَتَبَهُنَّ اللَّهُ عَلَى الْعِبَادِ، فَمَنْ جَاءَ بِهِنَّ لَمْ يُصَيِّعْ مِنْهُنَّ شَيْئًا اسْتِخْفَافًا بِحَقِّهِنَّ، كَانَ لَهُ عِنْدَ اللَّهِ عَهْدٌ أَنْ يُدْخِلَهُ الْجَنَّةَ، وَمَنْ لَمْ يَأْتِ بِهِنَّ فَلَيْسَ لَهُ عِنْدَ اللَّهِ عَهْدٌ، إِنْ شَاءَ عَذَّبَهُ وَإِنْ شَاءَ غَفَرَ لَهُ»؛^۳ و یا حدیث: «مَنْ مَاتَ وَهُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ دَخَلَ الْجَنَّةَ»،^۴ که در مقابل آن حدیث قرار دارند.^۵

ب: در سیره هیچ‌یک از بزرگان و علما، ذکر نشده که شخص تارک نماز را در قبرستان مسلمانان دفن و تشییع و تدفین نکنند؛ حتی البانی به نقل از سلیمان بن عبدالله می‌گوید: در هیچ عصری ذکر نشده، شخص تارک الصلاة را غسل و تشییع و تدفین نکنند؛ چراکه تعداد تارکین نماز بسیار هستند و این کفری که در احادیث بیان شده، اشاره به کفر حقیقی ندارد و تنها اشاره به شدت و قبیح بودن این عمل (ترک نماز) دارد.^۶ این قدامه نیز در المغنی به استناد روایت پیامبر ﷺ «صلوا علی من قال لا اله الا الله»^۷ می‌گوید: این اجماع مسلمین است و ما در هیچ زمانی از زمان‌ها علم نداریم که تارک الصلاة را غسل ندهند و نماز بر آن نخوانند و در قبرستان پیامبر ﷺ دفن نکنند. این روایات نیز جهت سخت گرفتن بر ادا کردن نماز و دوری از شباهت کفار بیان شده است.^۸

ج: تا مادامی که انکار ضروری دین ثابت نشده باشد، امکان تکفیر شخص مسلمان وجود ندارد؛ لذا در محل نزاع اول، شخص کاملاً اقرار به نماز کرده و منکر ضروری دین نیست

۱. ابن حبان، محمّد، الإحسان فی تقریب صحیح ابن حبان، ج ۴، ص ۳۲۳.

۲. رازی، احمد، شرح بدء الأمالی، ص ۲۴۹.

۳. ابوداود سجستانی، سلیمان، سنن ابی داود، ج ۲، ص ۶۲.

۴. نیشابوری، مسلم، صحیح مسلم، ج ۱، ص ۵۵.

۵. البانی، محمد ناصرالدین، فتویٰ للشیخ الالبانی، ج ۴، ص ۳.

۶. «وقد ذکر نحو هذا الشيخ سلیمان بن الشيخ عبد الله فی (حاشیته علی المقنع) ، و ختم البحث بقوله : (ولأن ذلك إجماع المسلمین ، فإننا لا نعلم فی عصر من الأعصار أحدًا من تارکی الصلاة ترك تسلیه والصلاة علیه ، ولا منع میراث موروثه . مع كثرة تارکی الصلاة ، ولو کفر ، لثبتت هذه الأحکام ، وأما الأحادیث المتقدمة ، فهي علی وجه التغلیظ والتشبیه بالكفار لا علی الحقیقة»؛ (البانی، محمد ناصرالدین، مجموعه فتاوی البانی، ج ۴، ص ۳).

۷. طبرانی، سلیمان، المعجم الکبیر، ج ۱۲، ص ۴۴۷.

۸. ابن قدامه، عبدالله بن احمد، المغنی لابن قدامه، ج ۲، ص ۳۳۲.

و ملاک حکم کفر که انکار باشد، وجود ندارد؛ علاوه بر آن، در انکار تنها انکار عملی کفایت نمی‌کند و علاوه بر انکار عملی، انکار زبانی نیز باید باشد.

د: استدلال ابن تیمیه این است که این چنین شخصی که نماز را ترک می‌کند، نشان می‌دهد، در قلب او نیز ایمانی وجود ندارد؛ برخی علمای وهابی (مانند ابن عثیمین) نیز به این موضوع استدلال کرده‌اند. وی می‌گوید: اگر شخصی نماز نمی‌خواند، دلیل بر آن است که در قلب او ایمانی وجود ندارد.^۱ این ملازمه‌ای بدون دلیل خواهد بود و هیچ‌کس نمی‌تواند از باطن شخصی به صراحت خبر بدهد؛ همان‌طور که البانی اشاره دارد که ما هیچ اطلاعی از درون قلب شخص نداریم و نمی‌توانیم حکم به کفر او بدهیم.^۲

د: بر فرض پذیرش حکم به کفر، دلیل بر کفر فقهی وجود ندارد و اگر کفری ثابت باشد، کفر اعتقادی است و با اثبات کفر اعتقادی، شخص واجب‌القتل نخواهد شد. نمی‌توان این شخص را از تمام آثار دنیوی اسلام محروم کرد.

د: البانی، قول مشهور علما، در باب اینکه شخصی مشروعیت نماز را پذیرفته، اما نماز را ترک کرده، فاسق بودن شخص تارک نماز را بیان می‌کند و می‌گوید: این چنین شخصی کافر به‌شمار نمی‌رود.^۳ بن‌باز نیز به‌همین قول مشهور اشاره کرده و عدم تکفیر را به شخصی که به دلیل تنبلی و بی‌حالی نماز نخوانده، نسبت داده است.^۴

بنابراین طبق اعتراف برخی از خود وهابیان، نمی‌توان سخنی که برخلاف اجماع و

۱. «إذا تركها فهو دليل أنه ليس في قلبه إيمان، وإن ادعى أنه مؤمن، فإن من كان مؤمناً فإنه بمقتضى هذا الإيمان يكون قائماً بهذه الصلاة العظيمة»؛ (ابن عثیمین، محمد صالح، مجموع فتاوی و رسائل، ج ۱۲، ص ۳۹).

۲. «نحن لأننا لا نطلع عما في قلبه»؛ (البانی، محمد ناصرالدین، مجموعه فتاوی البانی، ج ۴، ص ۲).

۳. «و من المعلوم أن العلماء اختلفوا في حكم تارك الصلاة، خاصة مع إيمانه بمشروعيتها، فالجمهور على أنه لا يكفر بذلك، بل يفسق، وذهب أحمد - في رواية - إلى أنه يكفر، وأنه يقتل ردة لا حداً... وأما من تركها بلا عذر - بل تكاسلاً مع اعتقاد وجوبها -، فالصحيح المنصوص الذي قطع به الجمهور أنه لا يكفر، وأنه - على الصحيح أيضاً - بعد إخراج الصلاة الواحدة عن وقتها الضروري - كأن يترك الظهر مثلاً حتى تغرب الشمس، أو المغرب حتى يطلع الفجر - يستتاب كما يستتاب المرتد، ثم يقتل إن لم يتب، ويغسل ويصلى عليه ويدفن في مقابر المسلمين، مع إجراء سائر أحكام المسلمين عليه، ويؤول إطلاق الكفر عليه لكونه شارك الكافر في بعض أحكامه»؛ (البانی، محمد ناصرالدین، مجموعه فتاوی البانی، ج ۴، ص ۲).

۴. «ذهب الأكثرون من الأئمة الأربعة من المالكية والحنفية والشافعية إلى عدم كفره، وأنه كفر أصغر وشرك أصغر، وهو قول جماعة من الحنابلة أيضاً، ولكن الصواب الأول، أنه كفر أكبر»؛ (بن‌باز، عبدالعزيز بن عبدالله، فتاوی نور علی الدرب، ج ۶، ص ۲۷).

مشهور است، بدون هیچ دلیل متقنی بیان نمود و در حکم به کفر، جنبه افراطی را پیش گرفت؛ چراکه تکفیر شخص همانند نسبت فسق و تهمت و... نیست که آثار دنیوی محدودی داشته باشد؛ بلکه حکم به کفر، آثار بسیاری دارد که اولین مرتبه آن، مهدورالدم شدن شخص است؛ با توجه به اینکه وهابیت، در اکثر مسائل، تابع ابن تیمیه هستند و او را شیخ الاسلام معرفی می کنند، اما در این مورد دیده می شود که شخصی مانند البانی، چگونه این رأی را رد و نظر مشهور را، تنها فاسق بودن تارک نماز معرفی می کند.

حکم محل نزاع دوم

ابن تیمیه مورد دوم از موارد ادعایی در محل نزاع را، به دلیل اینکه شخص سکوت کرده و اقرار و انکاری به نماز نداشته کافر می داند؛ البته تبیین این مسأله و دلیل ابن تیمیه، قبلاً بیان گردید. ابن تیمیه اعتقاد این چنین شخصی که کلیت اسلام را قبول داشته و نسبت به نماز سکوت کند را، اعتقاد اجمالی می نامد و می گوید: اعتقاد اجمالی در نماز کفایت نمی کند؛ بنابراین شخص کافر است. این کلام ابن تیمیه از محل نزاع خارج خواهد بود؛ زیرا:

۱. نام گذاری به اعتقاد اجمالی صحیح نخواهد بود؛ چراکه شخص تا زمانی که سخن نگفته و ساکت بوده، نمی توان حکم عدم اقرار را بر او بار نمود.

۲. این چنین شخصی کلیت اسلام را پذیرفته و نمی توان به دلیل سکوت، او را از اسلام خارج کرد. سکوت علت تامه خروج از اسلام نیست؛ همان طور که در کلام امام صادق علیه السلام^۱ بیان شد، دو شرط برای کفر لازم است؛ ابتدا «عدم انجام نماز» و دوم «انکار نماز»؛ لذا با سکوت، انکار را نمی توان نتیجه گرفت.

۳. شرط اثبات کفر، اثبات انکار است و در این مورد، به اعتراف خود شخص، انکاری نسبت به وجوب نماز مطرح نیست؛ طبق آیه شریفه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ»^۲؛ انسان نمی تواند به برادر مسلمان خود گمان سوء داشته باشد. خداوند بر حذر می دارد از اینکه انسان ظن و گمان باطل نسبت به برادر مسلمان خود

۱. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۲۰.

۲. سوره حجرات، آیه ۱۲.

داشته باشد. نباید سکوت او را مساوی انکار قلبی او دانست و سپس حکم به کفر صادر کرد.

نتیجه

مسئله حکم تارک الصلاة یکی از مسائل مهم در دین اسلام به شمار می‌رود. در این مقاله به‌وضوح مشاهده گردید که ابن تیمیه مصادیقی برای تارک نماز بیان کرد. اولین مورد، کسی که عالماً و عامداً انکار کند که به اتفاق فریقین کافر است. مورد دوم، کسی است که منکر نماز نشده، اما به دلیل دشمنی با خدا و رسول خدا ﷺ، تارک نماز شده است که به نظر ابن تیمیه، این شخص نیز به اتفاق، کافر است. مورد سوم از محل نزاع از نظر او شخصی است که به دلیل تنبلی، نماز را ترک کرده و اقرار به نماز دارد. مورد چهارم نیز در مورد شخصی است که نماز را ترک کرده، اما نه اقرار به نماز و نه انکار نماز کرده است. آنچه از متفرقات ابن تیمیه شمرده شده، صورت سوم و چهارم و یا به عبارت دیگر، محل نزاع اول و دوم است. در این دو مورد، ابن تیمیه به صراحت حکم به تکفیر شخص تارک نماز کرده است. نظریه او اولاً مخالف مشهور علما است و ثانیاً برخلاف روایت جبرئیل شمرده می‌شود. ثالثاً شخص کاهل نماز را نمی‌توان جزء منکرین نماز قرار داد؛ زیرا نماز نخواندن، دلیل بر قبول نداشتن نماز نخواهد بود. در صورت چهارم نیز، از سکوت شخص نمی‌توان انکار را به دست آورد و نامیدن اعتقاد اجمالی در این فرض، صحیح نخواهد بود.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن تیمیه، احمد، **الایمان الكبير**، تحقیق: الشبراوی بن ابی المعاصی المصری، ریاض: دارالعاصمة، چاپ اول، ۱۴۳۴ق.
۳. ابن تیمیه، احمد، **الایمان**، تحقیق: محمد ناصرالدین البانی، عمان: مکتب الاسلامی، چاپ پنجم، ۱۴۱۶ق.
۴. ابن تیمیه، احمد، **فتاوی الكبرى**، تحقیق: محمد عبدالقادر عطا، ریاض: دارالکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۰۸ق.
۵. ابن تیمیه، احمد، **مجموع الفتاوی**، تحقیق: عبدالرحمن بن محمد بن قاسم، مدینه: مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف، ۱۴۱۶ق.
۶. ابن حبان، محمد، **الإحسان في تقريب صحيح ابن حبان**، تحقیق: شعيب الأرناؤوط، بیروت: مؤسسة الرسالة، چاپ اول، ۱۴۰۸ق.
۷. ابن عثیمین، محمد بن صالح، **مجموع فتاوی ورسائل فضيلة الشيخ محمد بن صالح العثيمين**، جمع و ترتیب: فهد بن ناصر بن إبراهيم السليمان، بیروت: دارالوطن - دارالثريا، ۱۴۱۳ق.
۸. ابن فارس، احمد بن فارس، **معجم مقاييس اللغة**، قم: مکتب الاعلام الاسلامي، چاپ اول، ۱۴۰۴ق.
۹. ابن قدامة، عبدالله بن أحمد، **المغني لابن قدامة**، قاهره: مكتبة القاهرة، ۱۳۸۸ق.
۱۰. ابن منظور، محمد بن مکرم، **لسان العرب**، بیروت: دار صادر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ق.
۱۱. ابوداود سجستانی، سلیمان، **سنن أبي داود**، تحقیق: محمد محیی الدین عبدالحمید، بیروت: المكتبة العصرية، بی تا.
۱۲. ازهری، محمد بن احمد، **تهذيب اللغة**، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۲۱ق.
۱۳. اشعری، ابوالحسن علی بن اسماعیل، **مقالات الاسلامیین واختلاف المصلین**، آلمان: دار فرانز شتايز، چاپ سوم، ۱۴۰۰ق.
۱۴. البانی، محمد ناصرالدین، **فتوی للشيخ البانی، مجموع فتاوی الالبانی**، تحقیق: ابوسند فتح الله، بی جا: بی نا، بی تا.
۱۵. بخاری، محمد، **صحيح بخاری**، تحقیق: محمد زهير بن ناصر، بیروت: دار طوق النجاة، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
۱۶. بغدادی، عبدالقاهر، **أصول الإيمان**، بیروت: دار و مكتبة الهلال، ۲۰۰۳م.

۱۷. بن باز، عبدالعزيز بن عبدالله، **فتاوى نور على الدرب**، جمع: دكتور محمد بن سعد الشويعر. بی جا: بی نا، بی تا.
۱۸. جوهری، اسماعیل بن حماد، **الصحاح تاج اللغة و صحاح العربية**، بیروت: دارالعلم للملایین، چاپ اول، ۱۳۷۶ق.
۱۹. حر عاملی، محمد بن حسن، **وسائل الشیعه الى تحصیل مسائل الشریعة**، تحقیق: عبدالرحیم ربانی شیرازی و محمد رازی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۲۰. راجحی، عبدالعزيز بن عبدالله، **دروس فی العقیده**، بی جا: بی نا، بی تا.
۲۱. رازی، احمد، **شرح بدء الأمالی**، تحقیق: ابو عمرو حسینی، بیروت: دارالکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
۲۲. رازی، فخرالدین، **شرح معالم الاصول تلمسانی**، تحقیق: نزار جمادی، بیروت: مکتبة المعارف، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
۲۳. سعدالدین تفتازانی، مسعود بن عمر، **شرح المقاصد**، تحقیق: ابراهیم شمس الدین، بیروت: دارالکتب العلمیة، چاپ دوم، ۲۰۱۱م.
۲۴. شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، **وسائل الشیعه**، قم: مؤسسة آل البيت علیه السلام، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
۲۵. طبرانی، سلیمان، **المعجم الكبير**، تحقیق: حمدي بن عبدالمجيد السلفي، قاهره: مکتبة ابن- تیمیة، چاپ دوم، بی تا.
۲۶. فراهیدی، خلیل بن احمد، **کتاب العین**، قم: نشر هجرت، چاپ دوم، ۱۴۰۹ق.
۲۷. لاهیجی، فیاض، **گوهر مراد**، تهران: بی نا، چاپ اول، ۱۳۸۳ش.
۲۸. مجلسی، محمدتقی، **بحار الانوار**، بی جا: مؤسسه الوفاء، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.
۲۹. مهنا، عبدالله علی، **لسان اللسان، تهذیب لسان العرب**، بیروت: دارالکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
۳۰. نیشابوری، مسلم، **صحیح مسلم**، تحقیق: محمد فؤاد عبدالباقي، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.

